

فرهنگ، توسعه و دین (الزام‌ها و ضرورت‌ها)

علی یوسفی نژاد*

چکیده

پیشرفت اقتصادی و رسیدن به قله‌های ترقی و توسعه در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از جمله دغدغه‌های ملت‌ها و جوامع مختلف به ویژه طی چند قرن اخیر و بالاخص در طول قرن بیستم میلادی بوده است.

این مسأله برای اندیشه‌وران و کسانی که دل در گرو پیشرفت کشورها و رفاه ملتشان دارند، دارای اهمیت خاصی است. توسعه روزافزون کشورهای صنعتی و عقب ماندگی کشورها در سراسر جهان اعم از آسیا و افریقا و امریکای لاتین باعث شد تا دلسوزان و طراحان نظریات توسعه به ارائه آرای در خصوص علل عقب ماندگی و راه‌های رسیدن به رشد را بیان دارند.

به طور کلی، نظریات ارائه شده را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول به طور عمده فقدان سرمایه فیزیکی را عامل عقب ماندگی دانسته، رشد اقتصادی را به صورت پیش نیاز توسعه و به اصطلاح با نگاه به بیرون، و استراتژی توسعه بیرون‌زا را به صورت راه حل فرار از وضع موجود تجویز می‌کند.***

دسته دوم از نظریات بر سرمایه‌های انسانی مبتنی است و بانگاه به درون و امکانات داخلی، هرگونه توسعه‌ای را منوط به تحولات روحی و فرهنگی می‌داند. این دیدگاه که طی دو دهه آخر قرن بیستم شکل گرفته، با تأکید بر «انسان محور» بودن توسعه، می‌کوشد

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام.

** به طور نمونه، نظریات رشد روستو که در زمره این دسته بندی قرار می‌گیرد.

با مطرح ساختن ویژگی‌های انسان و نقش آن در توسعه، نقش محوری به خصلت‌ها و نگرش‌های انسانی بدهد و معتقد است که شرط لازم برای دستیابی به توسعه، انسان متحوّل شده به لحاظ فکری و فرهنگی است (عظیمی، ۱۳۷۱: ص ۱۷۷). مقاله حاضر نیز با تأییدپذیری از نوع اخیر نظریات توسعه به تحقیق دو فرضیه به شرح ذیل می‌پردازد:

۱. از آن‌جاکه انسان، منشأ هر گونه تغییری است، بدون تغییر در باورها و بینش‌ها، امیال و آرزوها و تصوّرات انسانی، امکان توسعه اقتصادی فراهم نمی‌شود.
۲. با توجّه به این‌که هدف‌گذاری در نظام‌های اقتصادی موجود، صرفاً در جهت دستیابی به اهداف مادی و لذایذ دنیایی است، هر گونه الگوی توسعه‌ای در ایران با توجّه به بافت مذهبی آن، باید با توجّه به الزام‌های دینی طراحی و تدوین شود.

مقدمه

مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام در ایران، کسب استقلال سیاسی و رهایی از سلطه بیگانگان بوده است؛ اما استقلال سیاسی به تنهایی برای رسیدن به اهداف متعالی نظام اسلامی کافی نیست و باید با اتخاذ روش‌هایی کوشید تا استقلال اقتصادی نیز حاصل شود. استمرار و پایداری استقلال سیاسی به دستیابی نظام به استقلال اقتصادی منوط است و بدون این دیگری نمی‌تواند دوام آورد و در درازمدت، هویت خود را از دست خواهد داد.

کسب استقلال اقتصادی، همچون سیاسی نیازمند مقدماتی است. انقلاب‌ها و نهضت‌های بزرگ از جمله انقلاب اسلامی ایران نمونه بسیار بارزی از آن است. کسب استقلال سیاسی در ایران، حاصل دو دهه تلاش بزرگمردی بود که با درک صحیح از پیش نیازهای این هدف متعالی و با قبول واقعیات و الزام‌های مورد نظر و با ایجاد تحولات بنیانی در نوع نگرش و تفکرات دینی و سیاسی جامعه، به نتایج تلاش‌های خود دست یافت.

چنان‌که کسب استقلال سیاسی به انسان‌هایی متحوّل شده نیاز دارد، کسب استقلال اقتصادی نیز نیازمند افرادی است که با درک صحیح از واقعیات موجود در جهان کنونی، خود را آماده بر عهده گرفتن نقشی کنند که در نهایت به رشد توسعه اقتصادی و رفاه مادی و معنوی (آسایش فکری و جسمی) بیانجامد و این مهم در سایه تأکید بر فرهنگ متعالی و سازگار با توسعه است.

تعاریف توسعه و فرهنگ

توسعه در لغت به معنای گسترش دادن است و از نظر اندیشه‌وران علوم اقتصادی و اجتماعی از جمله مایکل تودارو، جریانی چند بُعدی و به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است (تودارو، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۲۳).

از دیدگاه گونار میردال، توسعه عبارت است از «حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو. به عبارت دیگر، نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید، مدنظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه، نظرها و سیاست‌ها نیز مورد توجه می‌باشد» (جیروند، ۱۳۶۸: ص ۸۳).

از دیدگاه حسین عظیمی، توسعه، «فرایندی است که تولید از وضعیت سنتی به روش نوین با ابزارهای پیشرفته جدید، متحول گردیده و انسان‌ها تخصص و مهارت لازم و فرهنگ مناسب با توسعه را کسب کرده باشند و روند انباشت و به کارگیری سرمایه در جامعه، همراه با مدیریتی کارا و با ثبات تحقق یافته باشد» (عظیمی، ۱۳۷۱: ص ۱۷۶).

مکلوپ نیز در تعریف توسعه می‌گوید:

توسعه، عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به گونه‌ای که سبب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در جامعه شود. (باهر، ۱۳۵۸: ص ۱۳).

به اعتقاد سازمان ملل نیز توسعه عبارت است از فرایندی که کوشش‌های مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد، و مردم این مناطق را در زندگی ملت ترکیب می‌کند و آن‌ها را به‌طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا می‌سازد. (ر.ک: موسایی، ۱۳۸۰)

از واژه توسعه تعاریف دیگری نیز از طریق محققان این رشته ارائه شده است که با توجه به تفاوت دیدگاه‌های ارائه‌کنندگان آن و تفاوت در نوع نگرش از وضعیت خاص هر جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن، ناشی می‌شود.

این تحقیق نیز به دنبال کشف این مطلب نیست و با گزینش نظریات چند تن از کارشناسان این رشته، در تبیین موضوع مورد تحقیق می‌کوشد. در این نوشتار، توسعه در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح شده لکن با توجه به موضوع تحقیق توسعه اقتصادی و فرهنگی بیشتر مورد توجه است.

توسعه اقتصادی به صورت شاخه‌ای از علم اقتصاد، از اواسط قرن بیستم، یعنی پس از آن‌که

موضوع پیشرفت در کشورهای در حال توسعه با شدت بیش‌تری مورد توجه قرار گرفت، میان پژوهشگران علوم اجتماعی و اقتصادی مطرح شد؛ اما به‌رغم این‌که بیش از سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد، به‌واسطه علاقه و اشتیاق اکثر فرهیختگان در جهت دستیابی به توسعه و ترقی کشورشان، بیش از سایر رشته‌های مرتبط با علم اقتصاد، به چالش کشیده شده و آثار متعددی نیز درباره آن نوشته شده است. توسعه اقتصادی در ابتدا به معنای توانایی اقتصاد ملی برای ایجاد و تداوم رشد سالیانه تولید ناخالص ملی با نرخ‌های پنج تا هفت درصد و بیش‌تر تعریف می‌شد (تودارو، همان: ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

تا اوایل دهه ۶۰ میلادی، توسعه، فرایندی اقتصادی و تکنولوژیک به شمار می‌آمد که در افزایش سرانه محصول ناخالص ملی و به صورت ایجاد فرصت‌های شغلی و دیگر امکانات اقتصادی ضرور برای توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی و اجتماعی حاصله، تبلور می‌یافت؛ اما در اواخر دهه، به تدریج آشکار شد که هر چند رشد، شرط ضرور توسعه است، نباید آن را توسعه تلقی کرد؛ زیرا به صورت شاخص توسعه نمی‌تواند تولید برای معاش که غیرقابل فروش در بازار است، و جنبه‌های غیراقتصادی شکوفایی فردی و اجتماعی، رفاه و ملاحظات مربوط به توزیع درآمد را در بر گیرد. افزایش محصول ناخالص ملی، اگرچه می‌تواند بر نارسایی‌های درونی پیشرفت اقتصادی سرپوش بگذارد، نابرابری را نیز تشدید می‌کند؛ زیرا چنین پیشرفتی فقط گروه کوچکی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین، تحلیل‌گران اقتصادی به این نتیجه رسیدند که توسعه را نباید به رشد اقتصادی که خود بر اساس الگوی «انباشتگی سرمایه ← سرمایه‌گذاری ← رشد» تفسیر شود، محدود ساخت.

آگاهی از این واقعیت همراه با مسأله حفظ تنوع فرهنگی در برابر آثار همگون‌ساز مدرنیزاسیون و توسعه مبتنی بر ملاحظات صرفاً اقتصادی، توجه به جنبه‌های فرهنگی در توسعه را مطرح ساخت و طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، مفاهیمی جدید از فرهنگ* و توسعه مطرح شد که فرایندی چند بعدی داشت (دپویی، ۱۳۷۴: ص ۹ و ۱۰).

برای پی بردن به مفهوم جدید توسعه اقتصادی، به تعریف یکی از اجزای تشکیل دهنده آن یعنی فرهنگ می‌پردازیم.

واژه فرهنگ طیف گسترده‌ی معنایی دارد؛ به طوری‌که به معنای مسکن‌گزیدن، کشت کردن، حراست کردن، و پرستش کردن آمده است (پهلوان، فرهنگ‌شناسی، به نقل از دانش‌انظامی، ۱۳۸۰).

* منظور از فرهنگ به معنای عام آن اعم از انسان و همین‌طور ارزش‌های انسانی است.

در زبان فارسی، فرهنگ که ریشه پهلوی دارد و معرب آن را فرهنگ گفته‌اند، به معنای علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت و آثار علمی و ادبی قوم یا ملت و نیز به معنای کتابی که شامل لغت‌های یک زبان و شرح آن‌ها باشد، آورده شده است. معنای اصلی به زبان پهلوی همان تعلیم و تربیت است (آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، به نقل از عزتی، ۱۳۷۶).

به‌طور کلی فرهنگ را می‌توان الگوهای مشترک فکری و رفتاری تلقی کرد که شامل عناصر اساسی ذیل است:

۱. باورها که به نگرش انسان به جهان و هستی شکل می‌دهد و مشروعیت بخش ارزش‌ها است؛
 ۲. ارزش‌ها که محیط را برای انسان معنا می‌بخشد و به‌کُش او جهت می‌دهد، و اهداف و وسایل نیل به اهداف را برای وی ترسیم می‌کند و مشروعیت بخش هنجارها واقع می‌شود؛
 ۳. هنجارها که بیش‌تر برآمده از دل ارزش‌ها، و قواعدی است که چگونگی عمل و قاعده بازی را در زندگی اجتماعی برای انسان تعیین می‌کند و بر حقوق و وظایف مورد انتظار مشتمل است؛
 ۴. نمادها که امکان ذخیره و تبادل دانش و تجربه را برای انسان فراهم می‌سازد؛
 ۵. فن‌آوری که ابزار، مهارت و دانش استفاده از ابزار را در اختیار انسان قرار می‌دهد.
- حضرت امام خمینی ره در اهمیت فرهنگ می‌فرماید:

بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد (امام خمینی، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

فرهنگ، اساس ملت‌ها است. اساس ملیت یک ملت است. (همان: ج ۶، ص ۴۰).

افراد دیگری نظیر ژوزف اسپنگلر که اهمیت فراوانی به فرهنگ ملت و نقش عقاید و ارزش‌های جامعه به‌صورت انگیزه‌های رفتاری انسان و عامل تعیین‌کننده در توسعه اقتصادی و سیاسی می‌دهد، و می‌گوید:

جایی که ارزش‌های توسعه‌ای غالب شوند، توسعه به حرکت در می‌آید و در صورت فقدان این ارزش‌ها، ممکن نیست شاهد توسعه اقتصادی باشیم (متوسلی، ۱۳۷۴: ص ۲۴۵).

اقتصاددان دیگر یعنی «هگن» نیز بر اهمیت فرهنگ و تحولات فرهنگی اشاره می‌کند:

شخصیت فرهنگی، اصلی‌ترین عامل ایجادکننده توسعه اقتصادی است و هرگونه تحولات اقتصادی، معلول تحول فرهنگی و منبعث از آن می‌باشد (ستاری فر. ۱۳۷۴: ص ۱۷۱).

ویژگی‌ها و عوامل مساعد فرهنگی برای توسعه اقتصادی

از آن‌جا که فرهنگ، پایه رفتارهای انسانی شمرده و به همین سبب، بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این اساس استوار شده، توسعه اقتصادی که خود مستلزم انجام رفتارهای خاصی در زمینه‌های گوناگون زندگی انسانی است، به فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی ملت، وابستگی بسیاری دارد. به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است (عظیمی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۳).

دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص ویژگی‌های فرهنگی مناسب برای توسعه ارائه شده که در تمام آن‌ها، وجوه مشترک فراوانی می‌توان یافت که همه به نقش انسان و محوریت وی در راه رسیدن به توسعه اقتصادی اشاره دارند.

ماکس وبر معتقد است که سه بدعت عمده در اصول فکری مسیحیان پروتستان وجود داشته که به نظر وی، آن‌ها را پیشگامان نظام کاپیتالیسم کرده است. این سه عبارتند از:

۱. منع هرگونه واسطه میان خالق و مخلوق؛

۲. دخالت عقل در ایمان انسان‌ها؛

۳. کوشش برای بهبود معاش و یا رسالت کار (موسایی، ۱۳۸۰: ص ۳۸).

از نظر وبر، بدعت سوم، نقش اصلی را در توسعه اقتصادی نظام سرمایه‌داری ایفا کرده است. به نظر او، اخلاق پروتستان که از مردم دعوت می‌کند از تنبلی و سستی در کار بپرهیزند و با کوشش، جوامع خود را صنعتی کنند، از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اقتصادی نظام سرمایه‌داری بوده است. همین بینش است که جمع‌آوری مال و ثروت را مکروه ندانسته، صرفه‌جویی و امساک را همواره می‌ستاید (همان).

از نظر تودارو نیز برخی ارزش‌های فرهنگی، سبب‌ساز و عامل توسعه اقتصادی هستند. وی احساس شخصیت کردن، عزت نفس داشتن و آلت دست دیگران قرار نگرفتن را از ارزش‌های اساسی توسعه می‌داند و معتقد است:

تمام جوامع نیز به دنبال نوعی اعتماد به نفس می‌باشند؛ اگرچه ممکن است به طور صحیح آن‌را شخصیت، مقام، احترام، افتخار و استقلال بنامند (تودارو، همان: ص ۱۳۶).

از نظر دکتر حسین عظیمی که از نظریه‌پردازان توسعه در داخل کشور به شمار می‌رود، باورهای مناسب فرهنگی عمده و اساسی لازم برای فرایند توسعه اقتصادی، به شرح ذیل است (عظیمی، همان: ص ۱۸۳).

ویژگی اول: حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه، یعنی انسان‌ها باید به مجموعه فرهنگی خود این تفکر را اضافه کرده باشند که هر حادثه‌ای، علت یا عللی دارد؛ هر علت و یا هر گروه از علت‌ها، قابل کشف است و کشف آن‌ها باید به روش علمی صورت پذیرد.

ویژگی دوم: باور فرهنگی به برابری انسان‌ها هم جزئی از همین فرهنگ خواهد بود. بر طبق مطالعات علمی، هیچ مبنای و نگرشی برای رده‌بندی نژادی انسان‌ها و نابرابر دانستن آن‌ها وجود ندارد. ویژگی سوم: اعتقاد به لزوم رعایت حقوق دیگران است؛ چرا که اگر به واقع و در عمق باور فرهنگی به برابری انسان‌ها معتقد شدیم، آن وقت خود به خود بر این باور خواهیم بود که سایر مردم هم دارای همان حقوقی هستند که برای خودمان قائلیم. چهارمین ویژگی: لزوم نظم‌پذیری جمعی است. انسان در تعامل با سایر افراد جامعه قرار داشته و هرگونه رفتار وی می‌تواند موجب تأثیر متقابل باشد؛ بنابراین لازم است تا بر مبنای توافق جمعی، به فعالیت‌های اجتماعی پردازد و از قانون جمع پیروی نماید. پنجمین ویژگی: آزادی سیاسی است. بر این اساس، باید پذیرفت که دولت‌های سلطه‌خواه، دولت‌های قبل از انقلاب صنعتی بوده‌اند. چنین دولت‌هایی در جوامعی حکومت می‌کردند که متکی بر رده‌بندی انسان‌ها بوده است؛ ولی زمانی که انسان‌ها برابر شدند، دولت دیگر نمی‌تواند دولت تحکم و زور و ظلم باشد. به عبارت دیگر، اعتقاد به برابری انسان‌ها و خفقان سیاسی، با یکدیگر سازگار و همخوان نبوده و بلکه متضاد یکدیگرند. ششمین ویژگی: لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول [است]. مردم در کنار اعتقاد به مسائل کیفی، باید به دنبال دنیا هم باشند. هیچ کس نباید فقر و محرومیت و به اصطلاح «چشم‌پوشیدن» از دنیا را عزیز و گرامی بشمارد. به طور کلی و در مجموع می‌توان مجموعه عوامل و ویژگی‌های مطرح شده توسط علمای علوم اجتماعی و اقتصادی را به شرح زیر مطرح نمود (همان: ص ۴۱):

۱. نگرش علمی؛
۲. توجه به دنیا؛
۳. اسطوره‌زدایی از عالم؛
۴. اعتقاد به آزادی سیاسی؛
۵. لزوم نظم‌پذیری جمعی؛
۶. تدبیر عقلایی امور معیشت؛
۷. اعتقاد به برابری انسان‌ها؛
۸. حرمت نهادن به علم و عالمان طبیعت؛
۹. طمع و تکاثر ورزیدن در بهره‌جویی از طبیعت؛
۱۰. مشارکت بخشیدن عموم مردم در عموم امور؛
۱۱. گریختن از عالم درون، و روی آوردن به عالم بیرون؛

۱۲. تقدس‌زدایی از فکر و محرم دانستن همه کس در کشف رازهای هستی؛
۱۳. احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به اهداف توسعه؛
۱۴. وحدت فرهنگی؛
۱۵. قانون‌گرایی؛
۱۶. توجه به فرهنگ کار؛
۱۷. تجربه‌گرایی؛
۱۸. شک‌گرایی؛
۱۹. فردگرایی؛
۲۰. تحول‌گرایی؛
۲۱. علم‌گرایی؛
۲۲. تولیدگرایی؛
۲۳. عقل‌گرایی؛
۲۴. باور به پویایی؛
۲۵. مشارکت زنان؛
۲۶. تقویت روحیه مال‌اندوزی؛
۲۷. مصرف‌گرایی؛

علاوه بر موارد فوق می‌توان عوامل دیگری نظیر اجماع نظر نخبگان، هویت مستحکم، آرامش سیاسی، نظام آموزشی پویا و تفکر استقرایی را نام برد که به‌عنوان مخرج مشترک توسعه‌یافتگی قابل طرح می‌باشند (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ص ۵۰).

تمام شاخص‌های نامبرده حول محور انسان و عملکرد او متمرکز می‌شوند، جدا از این‌که کدام‌یک از آن‌ها از منظر توسعه دینی، غیرقابل پذیرشند. نکته مهم در این حقیقت نهفته است که بدون تغییر در باورها و بینش‌ها، آرزوها و تصورات انسانی، رسیدن به نتایج مطلوب (خواه مادی و خواه معنوی) سرابی بیش نیست. تجربه تاریخی کشورهای صنعتی شده امروز نیز همین ادعا را تأیید می‌کند.

ابتدا اندیشمندانی مانند گالیله، کپرنیک و نیوتن، انقلابی در بینش انسان نسبت به محیط اطرافش پدید آوردند و در دوران رنسانس، احترام و پشتیبانی از دانشمندان به صورت یک ارزش عده پذیرفته شده درآمد. مفید واقع شدن علوم در بهبود زندگی، پیشرفت فن‌آوری‌های تولید و رفاه مردم، اشتیاق و تقاضای روزافزون برای توسعه علوم را سبب شد. سازمان‌های تحقیقاتی و دانشگاهی نهادینه شدند و ابتکار عمل دولت‌ها در ایجاد ارتباط، استمرار و پیوستگی بین تحقیقات و فنون تولید، مهم‌ترین دستاورد جهان توسعه یافته کنونی به حساب می‌آید (متوسلی، ۱۳۷۳: ص ۱۵).

تأثیر آموزه‌های دینی بر توسعه اقتصادی

برخلاف تصورات القاء شده طی دهه‌های اخیر مبنی بر آثار نامطلوب دین بر روند رشد و توسعه و حتی ایجاد مانع در این مسیر، باید گفت که «توسعه‌یافتگی، اصول ثابتی هستند که نخبگان و یا عموم مردم علاقه‌مند به توسعه نمی‌توانند با این‌ها سلیقه‌ای برخورد کنند. شما اگر می‌خواهید پیشرفت کنید، این پیشرفت نظم درونی می‌خواهد؛ به همین دلیل است که توسعه‌یافتگی به معنای تمدن‌سازی ضرورتاً یک جامعه را به طرف سکولاریسم نمی‌برد و صنعتی شدن، ضرورتاً یک جامعه را بی‌دین نمی‌کند» (سریع‌القلم، همان: ص ۵۱). آنچه تجربه تاریخی کشورهای توسعه یافته امروزی نشان می‌دهد، تأثیر عوامل و آثار دینی در این زمینه است. ابتدا تحوّل بنیانی در چگونگی نگرش انسان‌ها به جهان اطراف وی پدید آمد؛ سپس با استفاده از ابزار مؤثر و قدرتمند مذهب به تربیت انسان‌های دانشمند و آگاه به جایگاه تاریخی خود، اقدام شد.

این موضوع از دیدگاه افرادی نظیر دکتر حسین عظیمی با عنوان «دوران زایش تاریخی» (کتاب توسعه، ۱۳۷۱: ص ۵۷) مطرح می‌شود که سرانجام به تولّدی دوباره می‌انجامد یا از دیدگاه افرادی نظیر ماکس وبر، دریافت‌های دینی عملاً از عناصر تعیین‌کننده رفتارهای اقتصادی‌اند و در نتیجه، یکی از علل دگرگونی‌های اقتصادی جوامع به شمار می‌روند (ریموند، به نقل از متوسلی، ۱۳۷۴: ص ۵۴).

رشد سرمایه‌داری و تغییرات ملازم با آن، ناشی از فردگرایی و خودخواهی اقتصادی افراد نیست؛ بلکه باید آن را نتیجه جهت‌گیری روان‌شناختی جدیدی دانست که الاهیات کالوین آن را به وجود آورده است. در الاهیات کالوین، آنچه که انسان انجام می‌دهد، خدمتگزاری یا نگرهبانی از اموال خدا بر روی زمین است و اراده الهی بر آن است که مردم باید در نهایت جدّیت و نظم و ترتیب، خدمتگزاری خود را به انجام برسانند. هیچ فردی نباید در اموال خدا اسراف کند و [یا] آن را تلف نماید. ولخرجی و فخرروشی با استفاده از نعمت‌های خداوند، گناه محسوب شده و صرفه‌جویی، پشتکار، راستگویی و موفقیت در انجام وظایف شغلی، از نشانه‌های تقرب به خداوند است (وبر، ۱۳۷۱: ص ۲).

به نظر وبر، این آموزه‌های دینی، میان مؤمنان شوری برانگیخت که سرانجام توانست به رشد سرمایه‌داری کمک شایانی کند.

عناصر دینی نظیر قداست کار، امساک، پشتکار، هوشیاری و دوراندیشی همراه با خصلت‌هایی نظیر ثروت‌جویی، نفی جادو و ترغیب به عقاید خردگرایانه و نفی لذت‌های دنیایی و هوسبازی اسراف‌آمیز، فضایی را پدید آورد که در آن، روند رشد اقتصادی به شدت احساس شد. در ژاپن نیز این اتفاق به شکلی دیگر رخ داد. ابتدا و طی دو قرن (هفده و هیجده میلادی) که به

«دوره توکوگاوا» معروف است، درهای این کشور بر روی دنیای خارج بسته، (این سرزمین در محاصره دریا قرار داشته، فاقد مرزهای زمینی است) و هر گونه ارتباطی با خارج ممنوع شد. آیین مذاهب بومی نظیر شینتو و مذاهب وارداتی نظیر بودا و کنفوسیوس به نحو ماهرانه‌ای در هم تلفیق و آنگاه آداب و رسوم جدید طبق نیازهای جامعه شکل گرفت. بدین ترتیب، آیین شینتو، امپراتور را در جایگاه خدا مورد توجه قرار داد. آیین بودیسم بر سلسله مراتب سیاسی تأکید کرد و از طرف دیگر، آیین کنفوسیوس تأثیر بسیاری بر عقل‌گرایی سیاسی بر جای گذاشت (متوسلی، ۱۳۷۴: ص ۸۳).

در طول این دوره (توکوگاوا) شخصیت فردی از طریق ایجاد سنت‌های خانوادگی شکل گرفت و فرزندان در داخل خانواده به حفظ ارزش‌ها متعهد شدند.

بافت اقتصادی جامعه، متأثر از تعلقات شخصیتی افراد به خانواده، به صورت جدیدی تحوّل یافت. سخت‌کوشی و وجدان‌کاری همراه با قناعت و بردباری به صورت ویژگی جدید در عمق فرهنگ مردم نفوذ کرد؛ به طوری که بعد یکی از اصول مسلم و شاخص ژاپنی‌ها جهت قطع وابستگی و مقاومت در برابر فرهنگ وارداتی غرب شد.

سیاست انزواطلبی دوره توکوگاوا در مقایسه با کشورهای غربی که دایره شوم و بسته خرافات سنتی را شکسته و گام‌های نخستین در راه پیشرفت سریع داخلی و خارجی را برداشته بودند، شکست و عقب‌ماندگی به شمار می‌آمد؛ ولی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه که قربانی تجاوزگری‌ها و استعمار مستقیم و غیرمستقیم غرب شدند، کامیابی به شمار می‌رفت و در حقیقت، ملت ژاپن در پرتو این سیاست، فرصتی یافت تا اتحاد و انسجام یابد و ارزش‌های اخلاقی، سنتی و فرهنگی خویش را ابقا کند (همان: ص ۱۱).

حاصل تمام این تحولات دینی و فرهنگی، فراهم‌شدن زمینه و بستر مناسب برای شکوفایی اقتصادی در عصر مسیحی (۱۸۶۸ - ۱۹۱۲) بود.

اسلام نیز در جایگاه دین جامع که تمام دستورهای آن برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها آمده، با مباحث توسعه‌ای قابل تطبیق است. قرآن به موضوع سرمنشأ تحولات همه جانبه از جمله تحوّل اقتصادی اشاره می‌کند که «ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر ندادیم، مگر این‌که خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند».

در تفسیر این آیه شریفه، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

از این رو نعمت‌ها و موهبت عالی که خداوند به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان می‌باشد که اگر آن حالات، موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها هم جریان خواهد یافت (طباطبایی، به نقل از نظریور، ۱۳۷۸: ص ۷۶)؛

بنابراین، جامعه‌ای دگرگون خواهد شد و به توسعه دست خواهد یافت که با معیارهای ارزشی آن سازگار باشد و همان ارزش‌ها، منشأ تحولات روحی جامعه خواهد شد تا جامعه به مسیر مطلوب رهنمون شود.

در این بخش به برخی از آن‌چه پیش‌تر عوامل مساعد توسعه نامبرده شد، اشاره می‌شود:

۱. جایگاه علم و الزام به یادگیری علوم گوناگون: صریح‌ترین و مهم‌ترین آیه‌ای که در این

خصوص نازل شده، به سوره مجادله، آیه یازدهم مربوط می‌شود:

خداوند، مقام اهل ایمان و دانشمندان را رفعت می‌بخشد.

جمله معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص علم آموزی مسلمانان هر چند با تحمل مشقت و موارث‌های سفر به مناطق دوری نظیر چین یا طلب علم به صورت فریضه واجب نزد کلیه مسلمانان (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۹۷)، و سفارش‌ها و تأکیدهای بسیاری که در این زمینه از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم‌السلام نقل شده، مؤید این موضوع است که علم‌آموزی یکی از عوامل مؤثر در جهت رفع نادانی و ایجاد فضای علمی است و سبب بهره‌مندی مسلمانان از نتایج آن می‌شود. جالب این‌که هنگام اوجگیری علوم گوناگون در سرزمین‌های اسلامی و گسترش آن بین مسلمانان، جوامع دیگر از جمله غرب، در جهالت به سر می‌برده و وجود مراکز علمی نظیر کتابخانه‌ها با انبوه کتاب‌ها و مراکز آموزشی فقط مشخصه کشورهای اسلامی بوده است؛ به همین سبب، اروپا هنگام بیداری با پی بردن به مخازن غنی علوم مختلف در شرق و کشورهای اسلامی و در طول جنگ‌های صلیبی، از آن به طور کامل استفاده کرد؛ بنابراین، نه تنها هیچ مخالفتی از ناحیه اسلام برای کسب دانش وجود ندارد، بلکه بر عکس تأکیدهای بسیاری در این زمینه اعم از آیات قرآنی، احادیث نقل شده از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان دین، وجود دارد. در خاتمه این بحث، جمله‌ای از معمار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی ره در خصوص اهمیت دانش و ضرورت یادگیری آن، نقل می‌کنیم:

آیات قرآن کریم، آن قدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در کتب دیگر نباشد (امام خمینی، ج ۱۴، ص ۲۳۲).

اساساً اسلام نه تنها جلو رشد علمی و فکری بشر را نمی‌گیرد؛ بلکه خود، زمینه‌های این حرکت را آماده‌تر می‌کند و به این حرکت جهت انسانی و الهی می‌دهد. تکامل علمی و فرهنگی بشر، بعد از ظهور اسلام، محققین تاریخ را خیره ساخته است (همان: ج ۴، ص ۱۸۸).

۲. تفکر و تعقل در امور و پذیرفتن هر چیزی بر اساس نگرش عملی و با ادله و شواهد متقن و

۲
اقتصاد اسلامی

فرهنگ: توسعه و ترمیم (الزام‌ها و ضرورت‌ها)

مطمئن، از جمله دیگر ویژگی هایی است که در اسلام بسیار بر آن تأکید شده است؛ به طور نمونه، آیه سی و ششم سوره اسراء، خطاب به مسلمانان می فرماید:

از چیزی که به درستی آن آگاهی ندارید، پیروی مکنید.

ضمن این که پیروی از گمان نیز برای رسیدن به حقیقت و درستی را کافی ندانسته، در سوره های مبارکه یونس و النجم آیات ۲۸ و ۳۶ به این موضوع اشاره می کند. آیات متعددی در قرآن کریم به موضوع تفکر اشاره دارند؛ نظیر سوره مبارکه نحل و رعد آیات ۴ و ۱۱ که در آن به کسانی که در نشانه های خداوند تفکر می کنند، بشارت می دهد. نتیجه این که در اسلام نه تنها با تعقل در امور گوناگون به وسیله تمام افراد جامعه، مخالفتی نشده، بلکه بسیار تأکید و سفارش شده تا با نگرش صحیح و علمی و التزام عملی بدان در مواجهه با مشکلات از آن استفاده، و به رفع مشکلات اقدام کنند.

۳. تأکید بر کار و تلاش از جمله سفارش هایی است که در اسلام بسیار بدان توجه شده. در روایات و احادیث بی شماری از بزرگان دین به کار و کوشش و عدم تنبلی و تن پروری سفارش و کارکردن نوعی عبادت شمرده شده و کسی که در پی کسب روزی حلال می کوشد، مجاهد در راه خدا، معرفی شده است؛ یعنی بالاترین درجه ای که مخصوص جهادگران در راه خدا است.

به نظر می رسد که فلسفه این همه تأکید برای انجام کار و دوری از تنبلی به وسیله مسلمانان در این نکته نهفته است تا عزت و شخصیت مسلمان به علت بیکاری و در نتیجه نیاز به دیگران، خدشه دار نشود و همواره جامعه اسلامی از دیگران بی نیاز باشد. در واقع آنچه به صورت یکی از عوامل مساعد توسعه در بحث پیشین بدان اشاره شد، در فرهنگ دینی مسلمانان عبادت تلقی می شود؛ به همین سبب می توان گفت: با این دیدگاه، افزون بر پذیرفتن مسؤلیت های گوناگون در اجتماع به وسیله افراد آن جامعه، تلاش دوچندانی هم صورت می گیرد تا این عبادت (کار) به بهترین نحو به انجام رسد و نتیجه رضایت بخشی هم به دنبال داشته باشد. این موضوع باعث می شود تا حداکثر تلاش برای کسب بالاترین کارایی به وسیله افراد به عمل آید. تا کار و تلاش قداست نداشته باشد و نزد افکار عمومی حلاوت و دستمزد و سود حاصل از عرق جبین تقدس نیابد، کارکردها به سوی زد و بندهای پیدا و پنهان گرایش می یابد و ثروت جویی صرفاً ابزاری جهت اثبات اشرافیت و تفاخر و مباحثات طبقه ای خاص می شود و در نتیجه، ثروت ملی نزد عده ای خاص دست به دست خواهد شد و امکان مشارکت عمومی را در همراهی با طرحی ملی ناکام می گذارد.

۴. توجه به دنیا (دنیاگرایی) نیز از جمله عواملی است که در بحث توسعه، یکی از عوامل مؤثر و

مساعد برای توسعه تلقی می‌شود. این خصلت اگر به‌درستی تبیین نشود، آن‌گاه سبب گمراهی و انحراف خواهد بود. هرگونه مذموم دانستن مواهب الاهی به معنای محروم کردن بندگان خدا از آن‌ها است و از طرف دیگر، توجه صرف به مادیات و ظواهر فریبنده دنیا باعث خسران است؛ پس چه باید کرد، و مرز بین این دو کدام است؟ انسان تا چه حدی مجاز است به مواهب الاهی دست یابد؟ در حالی که در قرآن، دنیا، با صفاتی نظیر لهو و لعب، متاع قلیل، متاع غرور، تکاثر و تفاخر معرفی شده (حدید (۵۷): ۲۰؛ انعام (۶): ۳۲) که باعث گمراهی است، در برخی مواقع، با صفاتی نظیر فضل الاهی، خیر، رحمت، حسنه (جمعه (۶۲): ۱۰؛ توبه (۹): ۱۱؛ بقره (۲): ۱۶۹؛ اعراف (۷): ۳۲؛ نمل (۱۶): ۱۱۴؛ مائده (۵): ۸۷) معرفی شده که مورد تکریم قرار گرفته است.

برای تحلیل این دوگانگی باید گفت که هرگونه دل بستگی و علاقه به ظواهر دنیایی مورد نکوهش است؛ زیرا متاع دنیا در مقایسه با عالم آخرت اندک است (توبه (۹): ۳۸)؛ اما در واقع با استفاده از مواهب دنیایی، توشه گرفتن برای آخرت امری پسندیده و مورد احترام است. در این صورت به دنبال دنیا رفتن و جمع‌آوری مال، نه تنها مانعی ندارد، بلکه لازم و ضرور نیز هست؛ بنابراین، هرگونه تلاش برای کسب مال دنیا برای ادامه حیات در جهت تعبد و بندگی خدا و خدمت به خلق خدا سبب جلب رضای خدا است؛ اما هرگونه حرص و طمع و خصلت‌های غیرانسانی که باعث غفلت آدمی از اهداف الاهی خلقت و دل بستن به دنیا شود، مطرود و منفور است.

از مجموع بحث‌های به عمل آمده، این نتایج به دست می‌آید.

یک. دنیاخواهی اگر هدف مطلق و نهایی باشد، مردود است و از نظر اسلام، ثروت، مایه امتیاز و برتری نیست.

دو. دل بستن به دارایی، منشأ بسیاری از مفاسد فردی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است.

سه. اگر ثروت، وسیله‌ای برای ادای وظیفه و انجام کارهای خیر و باارزش در نظر گرفته شود، نه تنها کسب آن مشروع، بلکه کاری مقدس و از عبادات است و سبب تکامل معنوی فرد می‌شود.

چهار. ثروت می‌تواند وسیله‌ای برای رفاه فرد و جامعه و برقراری عدالت اجتماعی باشد؛ بنابراین اگر استفاده از آن سبب مفسده‌ای برای فرد نباشد، مشروع و قابل ستایش است.

پنج. اسلام، اصل سودطلبی را خصلت ذاتی و محرک انسان در کارها می‌داند؛ ولی مصداق سود به سود در دنیا و آخرت، و لذت‌ها را به لذت‌های مادی و لذت‌های معنوی گسترش داده، و از این راه، تضاد بین منافع فرد و اجتماع را که مشکل بزرگ جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیستی شمرده شود، حل کرده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۷۵-۷۷).

مرز بین مکاتب مادی و نظام اقتصادی اسلام در هدف بودن دنیاطلبی و مواهب مادی در قرائت این نوع مکاتب است و این نکته‌ای است که در فرضیه تحقیق نیز بدان اشاره شد. اگر هدفگذاری در جهت رسیدن به رفاه مطلق عادی باشد، آنگاه مسیر جدا می‌شود و نمی‌توان به نقاط اشتراکی دست یافت؛ زیرا سرانجام سبب سلطه سرمایه بر سرنوشت اجتماع انسانی می‌شود و با پیدایش طبقات مرفه، روحیات اشرافی‌گری حاکم و محصولی که سرانجام از این نظام به دست می‌آید، نارس خواهد بود و به گسترش بیماری‌های گوناگون می‌انجامد، و حتی رفاه مادی و آسایش و لذت دنیایی که هدف اصلی بود نیز محقق نمی‌شود و این نکته مهمی است که مورد غفلت قرار گرفته؛ در حالی که نظام اقتصادی اسلام به درستی بر این نکته واقف است و طراح آن که ذات اقدس باری تعالی است با توجه به گوناگونی نیازهای انسانی اعم از نیازهای مادی و معنوی، به گونه‌ای طراحی کرده که محصول آن اولاً باعث کسب توفیقات دنیایی و در ثانی سعادت آخرتی شود.*

برخی نیز با طرح نادرست مفهوم زهد و رهبانیت در اسلام، هر گونه توجهی را به دنیا محکوم می‌کنند و شرط برخورداری از نعمت‌های خداوند در سرای جاوید را گوشه‌گیری و ترک دنیای فانی می‌پندارند؛ در حالی که پذیرفتن این گونه نگرش باعث می‌شود تا هر آنچه در خصوص استفاده از مواهب دنیایی پیش‌تر اشاره شد، منتفی شود.

علی‌علیه السلام در معنای زهد می‌فرماید:

زهد در دنیا عبارت است از کوتاه آمدن آرزو، شکر هر نعمت، پرهیز از هر چیزی که خداوند حرام فرموده است (نهج البلاغه، خطبه ۷۹).

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

زهد در دنیا به ضایع کردن مال و حرام شمردن حلال نیست؛ بلکه زهد در دنیا به این است که اعتماد و اطمینان تو به آنچه در دست داری، بیش‌تر از اعتمادات به آنچه در دست خدای عزوجل است نباشد (مجلسی، همان: ج ۸، ص ۳۱۰).

ضمن این‌که پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی، ترک دنیا و دیرنشینی را در دین من قرار نداده است. همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است (مجلسی، همان: ج ۷۰، ص ۱۱۵).

* اگر دین خود را تابع دنیای خود قرار دهی، هر دو را نابود کرده‌ای و در آخرت از زیانکاران خواهی بود؛ ولی اگر امور دنیایت را طبق موازین دینی تنظیم کردی، هر دو را به دست آورده، در آخرت از رستگاران خواهی بود (حضرت علی علیه السلام میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۲۹).

از مجموع متون دینی چنین استنباط می‌شود که جنبه روحی زهد، اصالت دارد و نه جنبه عملی آن؛ یعنی زهد دل‌بسته نبودن به دنیا است، نه عدم بهره‌مندی مادی از نعمت‌های الهی (موسایی، همان: ص ۵۹)؛ بنابراین باید گفت: هرگونه تعلق داشتن به ظواهر فریبنده دنیا سبب می‌شود تا انسان در وهله نخست خود را و در مراحل بعد، صاحب و مالک اصلی و بخشنده مواهب دنیایی را فراموش کند و در آن صورت نه تنها از دستیابی به سعادت و خوشبختی حقیقی محروم شود، بلکه حتی پس از رسیدن به رفاه مادی و لذت‌های دنیایی، احساس خلا و کمبود کند و در پی یافتن گمشده‌اش باشد. این موضوع حلقه مفقوده جهان مادی محض است که به رغم پذیرش آن به وسیله طراحان اولیه نظام سرمایه‌داری حاکم، پیروان و ادامه‌دهندگان بعدی از درک آن غافل شده و بشر را به سوی پرتگاه ابتدال کشانده‌اند.

اسلام، انسان را از اسیرشدن در گرداب مادیات برحذر داشته، از گرفتار شدن به صفاتی چون حرص، بخل و طمع ممانعت کرده، با خشکاندن ریشه ماده پرستی، انسان را از میان انواع آزمایش‌های الهی، سالم نگاه می‌دارد.

۵. دیگر عوامل و متغیرهای تأثیرگذار و مساعد برای توسعه نظیر آزادی اندیشه و اعتقاد به برابری حقوق انسان‌ها، نظم و انضباط و قانون‌گرایی، با دستورهای شرع مقدس قابل تطبیق است و می‌توان شواهد محکم و مستدلّی را بیان کرد که مشخص‌کننده تأکید اسلام به رعایت حقوق یک‌دیگر و عدم ارجحیت نژادی، قومی و سایر برتری‌ها باشد (حجرات (۴۹): ۱۳).

در تفسیر این آیه (سیزدهم سوره مبارکه حجرات) سه قول را مفسران بیان کرده‌اند که هر سه، بیانگر این معنا است که این آیه هنگامی نازل شده که پیامبر ﷺ غلام سیاه‌پوست مسلمانی را مانند سایر مسلمانان و بدون هیچ تبعیضی تکریم کرده و همان حقوقی را که برای مسلمانان دیگر رعایت می‌کرده، برای او قائل شده است و به این سبب، مورد اعتراض دیگران واقع شده و بدین سبب برای نفی هرگونه تفاخر و فخرفروشی، این آیه نازل شده است (موسایی، همان: ص ۸۶).

قرآن کریم در آیه مذکور با الغای فخرفروشی و امتیازطلبی ناشی از برتری‌های قومی، نژادی، به مبارزه با تفکرات جاهلیت برخاست و با مردود دانستن معیارهای نادرست به تبیین ملاک‌هایی پرداخت که از علم و تقوا ناشی است.

آزادی اندیشه در اسلام چنان اهمیتی داشته است که بعضی از مورخان یکی از علل گرایش به اسلام و گسترش روزافزون آن در صدر اسلام و قرن‌های بعدی را همین مسأله می‌دانند:

آزادی فعالیت‌های عقلانی فکری در سزمین‌های اسلامی به قدری وسیع بود که حتی اندیشمندان غیرمسلمان در خارج از سرزمین‌های اسلامی ترجیح می‌دادند که به مناطق تحت حکومت و

حمایت مسلمانان کوچ کنند تا بدین وسیله از آزادی‌های عقلانی در آن جا بهره گیرند. بسیاری از این متفکرین نیز از آن جهت به مناطق تحت حکومت مسلمانان مهاجرت نمودند تا از خفقان در کشورهای غیرمسلمان خود، رهایی یابند. این جریان، بیانگر این حقیقت است که متفکرین، به طور کلی در سرزمین‌های اسلامی، احساس آرامش، آسایش و آزادی بیش‌تری می‌نمودند. یهودیان اسپانیایی در پایان قرن پانزده میلادی در گروه‌های بزرگ برای فرار از زور و شکنجه حکومت مسیحی آن‌جا، به مناطق تحت امپراتوری ترکیه عثمانی پناه بردند. بسیاری از مسیحیان ساکن مناطق غیراسلامی با اشتیاق، تبعیت فرمانروایان مسلمان را می‌پذیرفتند. بسیاری آرزو داشتند تا از آزادی‌هایی که مسلمانان از آن برخوردار بوده، بهره‌مند شوند و در محیط سالم و آزاد اسلامی زندگی کنند (عزتی، به نقل از موسایی، همان: ص ۷۹).

در خصوص رعایت نظم و انضباط می‌توان به الگوی مجسم معاصر، یعنی زندگی امام خمینی ره، اشاره کرد که با تأسی از قرآن کریم و زندگی معصومان علیهم‌السلام و پندهای عبرت‌آموز نهج البلاغه، در جایگاه رهبر دینی مورد استناد قرار گرفته و شاهد بر این ادعا است که زندگی دینی، همراه با انضباط‌پذیری و توأم با مسؤولیت است.

شرع مقدّس، با محترم شمردن ویژگی‌هایی نظیر پشتکار و جدیت در کارها، راستگویی و درستکاری در کردار، دور اندیشی، عزت نفس و بی‌نیازی از دیگران، امساک، قناعت و صرفه‌جویی در مصرف، داشتن توکل و رعایت اعتدال در امور و همین‌طور با مذمت خصلت‌هایی نظیر اسراف و تبذیر، تن‌پروری و بیکاری، حرص و طمع، تجمل‌گرایی و اشرافیگری، پیشرفتی را برای جامعه انسانی مورد توجه قرار می‌دهد که از طرفی سبب ارتقای سطح آسایش می‌شود و از طرف دیگر، انسان را آماده پذیرفتن نقش و جایگاه بلند و رفیع، خلیفه‌الاهی و جانشین خداوند بر روی زمین می‌کند. بدیهی است که نظام‌های مادی موجود نیز با هدف‌گذاری رفاه مطلق و حدّاکثر مطلوبیت از امکانات موجود، از ابزارها و عوامل مؤثر برای رشد استفاده کرده، توفیق مادی را برای بشر به ارمغان آورده‌اند؛ اما به‌واسطه عدم توجه به نیازهای روحی و معنوی بشر به محصول منحط و مبتدلی دست یافته‌اند که سرانجام به نابودی بشر و محیطی که در آن زیست می‌کند، خواهد انجامید.

الزام‌ها و ضرورت‌ها

به‌رغم وجود عوامل و ابزارهای مورد نیاز و مساعد برای توسعه از طریق توسل به فرهنگ و تمدن اسلامی، خلا عدم توفیق برای کشورهای اسلامی و از جمله ایران وجود داشته و تاکنون هیچ‌یک از کشورهای مسلمان نتوانسته است با اتکا به آن به رشد و توسعه همه‌جانبه دست یابد.

این مشکل از کجا ناشی شده و چرا هیچ کشوری تاکنون نتوانسته از این طریق توفیقی کسب کند؟ آیا در جوهر و ذات فرهنگ اسلامی مشکلی وجود دارد که مانع از این توفیق می شود یا این که اساساً کشورهای مسلمان نتوانسته اند، جوهره واقعی فرهنگ اسلامی را درک کنند؟

برای پاسخ به این گونه ابهام ها، و به طور اختصار می توان به الزام ها و ضرورت های اشاره کرد که می تواند تا حدودی پاسخگوی سؤالات پیشین باشد.

همان گونه که در بخش مربوط به تأثیر آموزه های دینی بر توسعه اقتصادی اشاره شد، هیچ تحوّل صورت نمی گیرد، مگر ابتدا، چگونگی نگرش و نوع تفکر انسان به دنیای اطرافش دچار تغییر شود. تا انسان صحیح تربیت نشود و در فضا و محیط فرهنگی و تفکر عمیق قرار نگیرد، نباید انتظار داشته باشیم که آن شخص پس از مدتی به انسان صاحب عقل و منطق و اهل تمییز و تشخیص تبدیل شود. بیشترین سرمایه گذاری باید صرف تربیت انسان هایی شود که بار مسؤلیت سنگین اداره کشور را بر عهده بگیرند. در این میان، شناسایی نخبگان و اشخاص هوشمند اهمیت ویژه ای دارد. این اتفاق نیز در گرو به کارگیری ابزارهای مورد نیاز از طریق اثرگذاری آن بر آرا و عقاید و آنگاه رفتارها و هنجارهای جامعه است.

این ابزارها می توانند نهادهای گوناگونی باشند. از نهاد کوچک خانواده گرفته تا نهادهای بزرگ تری نظیر مراکز تعلیم و تربیت و تقویت باورهای دینی به طور عام، و متغیرهای تأثیرگذار در جهت رشد و توسعه به طور خاص از طریق به کارگیری وسایل ارتباط جمعی و دیگر مراکز نظیر منابر و عظ در مساجد و تربیون های جمعه و جماعات می توانند نقش مهمی در جهت گیری نهاد خانواده بر عهده گیرند. از آن جا که ذهن انسان از سنین کودکی بیشتر تر آماده دریافت مطالب و آماده شکل گیری شخصیت او است، نظام آموزشی می تواند نقش برجسته ای در انتقال «جوهر تفکر توسعه ای» را بر عهده بگیرد. حسّ برابری انسان ها در مقابل خداوند، آزادی و آزاداندیشی، پذیرفتن پدیده های موجود در عالم هستی از طریق عقل، دمیدن روحیه امید به آینده میان نسل جدید، تقویت روحیه خودباوری و از دست ندادن فرصت ها و موقعیت ها و جسارت فکری شناسایی استعداد های خاص و پرورش آنان، از جمله مسائلی است که می توان اجرای آن را از سطح پیش دبستانی تا عالی ترین مقاطع دانشگاهی دنبال کرد. شاید مناسب باشد برای توضیح اهمیت این مطالب، گریزی به سخنان گهربار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران زده و از نگاه آن بزرگوار، برای حسن ختام این بحث استفاده شود:

مسأله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزش به صورتی که مصالح کشور اقتضا می کند، حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می گردد (امام خمینی، ج ۱۵، ص ۱۹۲).

با علم است که انسان می‌تواند تأمین سعادت دنیا و آخرت را بکند. با آموزش است که انسان می‌تواند تربیت کند جوان ما را. اگر کشور ما علم را بیاموزد: ادب را بیاموزد: جهت‌یابی علم و عمل را بیاموزد. [آنگاه] هیچ قدرتی نمی‌تواند بر او حکومت کند (همان: ج ۱۳، ص ۲۳۰).

نقش دانشگاه در هر کشوری ساختن انسان است. ممکن است از دانشگاه انسانی خارج شود که یک کشور را نجات بدهد. مقدرات هر کشوری به دست دانشگاه و آن‌هایی که از دانشگاه بیرون می‌آیند هست (همان).

به‌رغم روشن بودن اهمیت مسأله نزد تصمیم‌گیرندگان اقتصادی جامعه، متأسفانه و بنا به عللی نظیر ناکارایی سیستم تخصیص منابع از جمله ضعف نظام بودجه‌ریزی باعث شده است تا فرایند آموزشی کشور، دچار نقصان شود و نتواند بازده مورد انتظار جامعه مستعد برای توسعه را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

آیا فرهنگ به‌طور عام و فرهنگ دینی به‌طور خاص عامل رشد اقتصادی است؟ در پاسخ باید گفت که لازمه هر گونه توسعه‌ای، دگرگونی در فرهنگ و باور هر جامعه است. برای تحقق این امر نباید نقش انسان را نادیده انگاشت؛ چون انسان ضامن توسعه و در عین حال غایت آن است؛ یعنی هم نیروی محرکه و هم هدف غایی آن به شمار می‌رود.

حال اگر پذیرفتیم که آنچه در توسعه اقتصادی مهم است، بارور ساختن سرمایه انسانی است، در این صورت، پیش شرط توسعه، داشتن انسانی توانمند، عالم، خلاق، مبتکر، منظم، پویا، جسور، عاقل، مدبّر، قانون‌گرا، باوجدان کار بالا، معتقد به حقوق برابر، انتقادپذیر، امیدوار به آینده، مسؤولیت‌پذیر، تحوّل‌گرا، مشارکت‌گرا، آزاد اندیش، مال‌اندوز، دوراندیش، جست‌وجوگر، با اعتماد به نفس بالا است.

مفاهیم پیشین در چارچوب قوانین و دستوره‌های دینی و از جمله دین مبین اسلام قابل طرح است؛ این‌که با سفارش‌ها و تجویزهای ارزشی سازگار با روند توسعه، نظیر داشتن روحیه درستکاری و راستگویی، وجدان‌کار، و قناعت و صرفه‌جویی در مصرف، توکل داشتن به ذات اقدس الهی، عزت نفس و عدم اتکا به دیگران، خیرخواهی و اعتدال در امور، به تصحیح برخی مفاهیم مورد استفاده در توسعه نظام‌های مادی نظیر مادیت محض و رفاه مطلق پرداخته، با ارائه راهکار، اهداف مادی را صرفاً به منظور هدف متعالی‌تری پذیرفته، باره سرمایه‌محوری و با پذیرش «انسان محوری» هر گونه رشد و توسعه‌ای را در خدمت به انسان جهت دستیابی به کمالات الهی تأیید و تشویق می‌کند.

فهرست منابع

۱. امام خمینی، صحیفه نور، (مجموعه آثار جمع‌آوری شده از امام خمینی‌ره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۷۸ - ۱۳۷۱ ش.
۲. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، سازمان برنامه و بودجه، دوم، ۱۳۶۹ ش، تهران.
۳. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی، مجموعه عقاید، انتشارات مولوی، چهارم، ۱۳۶۸ ش، تهران.
۴. خلیلیان اشکذری، محمدجمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی (بررسی سازگاری و ناسازگاری) مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی، اول، ۱۳۸۱ ش، قم.
۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سمت، ۱۳۷۱ ش، تهران.
۶. دوپویی، گزویه، فرهنگ و توسعه، مترجمان: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، اول، ۱۳۷۴ ش، تهران.
۷. ریشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، دوم، ۱۳۶۸ ش، تهران.
۸. ستاری فر، محمد، درآمدی بر سرمایه و توسعه، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، تهران.
۹. سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، نشر سفیر، اول، ۱۳۷۲ ش، تهران.
۱۰. عزتی، مرتضی، فرهنگ توسعه از دیدگاه امام خمینی، انتشارات مرکز پژوهش‌های بنیادی، اول، ۱۳۷۶ ش، تهران.
۱۱. عظیمی، حسین، مدارهای توسعه یافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، دوم، ۱۳۷۱ ش، تهران.
۱۲. کتاب توسعه، ش ۴، نشر توسعه، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی ژاپن با تأکید بر آموزش نیروی انسانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، اول، ۱۳۷۴ ش، تهران.
۱۴. متوسلی، محمود، خصوصی‌سازی با ترکیب مطلوب دولت و بازار، مؤسسه مطالعات و

- پژوهش‌های بازرگانی، اول، ۱۳۷۳ ش، تهران.
۱۵. متوسلی، محمود، نگرشی بر دیدگاه‌ها و تئوری‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی، وزارت خارجه، اول، ۱۳۷۲ ش، تهران.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۲ ش، تهران.
۱۷. مجله دانش انتظامی، سال سوم، ش ۳، پاییز، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد به اهتمام سعید فراهانی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. مدنی، امیرباقر، موانع توسعه اقتصادی ایران (مقایسه با ژاپن)، انتشارات شهر آشوب، اول، ۱۳۷۴ ش، تهران.
۲۰. موسایی، میثم، اسلام و فرهنگ توسعه، نشر سرزمین ما، اول، ۱۳۸۰ ش، تهران.
۲۱. نظربور، محمدنقی، ارزش‌ها و توسعه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۸ ش، تهران.
۲۲. وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت، اول، ۱۳۷۱ ش.